

هخامنشیان به بازماندگانشان وصیت کرده اند تا در رسیدن به قانون و نظم چالش کنند. آشفته‌گی و هرج و مرج در جمهوری اسلامی کاملاً برخلاف فروهر هستی و گوهر والای ایرانی است.

قانون و نظم در ارتش و جامعه هخامنشیان

سلسله هخامنشیان (۵۴۹ تا ۳۳۱ پیش از میلاد) از بهم پیوستن پارسیان و مادها توسط بنیان‌گذار سلسله کوروش بزرگ (۵۷۶ تا ۵۲۹ پیش از میلاد) بوجود آمد این جهاننداری شامل ۲۳ سرزمین است که به وسعت ۳,۰۰۰,۰۰۰ مایل مربع از شمال آفریقا تا دره هند^۱ کشیده شده بود، که همه بر اساس قانون و نظمی استوار بود. با تسلطی که آموزه‌های زرتشت در باره تحمل و صلح از جمله قوانین سنتی پارسیان/آریایی‌ها بدست داده بود، مرزهای امپراتوری جدید برآمده از گذر و داده‌های این قوانین طبیعی شکل گرفته بود. آنچه در زیر می‌آید اهمیت قانون و نظم را در ارتش و نظام جامعه هخامنشی مورد بررسی قرار می‌دهد.

خدایان پارسیان قوانین مهم و نظم و فرمان‌های با ارزشی به مردمان هخامنشی به ارمغان آورده بودند. بر اساس اسناد و سنگ‌نگاره‌هایی که در دست است نشان از آن دارد که خدای پارسیان همواره نظم و قانون در ارتش و جامعه را در قالب مسائل اقتصادی در نظر داشته است. زرتشتیان اولیه گفتگو در مورد حقیقت و درستی و نیکی را آرتیا می‌نامیدند و نیکوکاری را به جوانان فرا می‌دادند.^۲ خدای پیمان‌ها، سوگند‌ها، میهمان‌نوازی، درستی و راستی (نیکی)، دادگستری و انصاف، بالاترین احترام‌ها را در جامعه ایران باستان داشته است.^۳ بنا به نوشته‌های هرودوت^۴ پارسیان (ایرانیان) بدهی را دوست نداشته‌اند زیرا باورش‌شان بر این بود که هر کس بدهکار باشد ناچار به گفتن دروغ می‌شود. قوانین و سوگند‌ها بر این گواهی می‌دهد که آریایی‌ها را از گفتن دروغ بر حذر داشته‌اند. هندو اروپایی‌ها که همواره پس از مهاجرتشان با پارسیان همگن شده بودند در فلات قاره ایران با مردم بومی و فرهنگ‌های محلی یکی شده بودند و نظام آنها به هزارها سال پیش از میلاد مسیح می‌رسد.^۵

قانون ایرانیان شامل همه نیکی‌ها برای همه شهروندان بوده است. آنها هرگز فرومایه، فاسد و بد اخلاق و شرمناک و ننگ آور نبوده‌اند. پسران فن دادگستری را در سن‌های جوانی فرا می‌گرفتند، و اگر بر حسب اتفاق یکی دیگری را به نا سیاسی متهم می‌کرد بسختی تنبیه می‌شد. ایرانیان فرا گرفته بودند تا میانه رو باشند و قانون را احترام بگذارند.^۶ بزرگسالان برگزیده شده بودند تا نقش دادگستران و دادرسان را در جامعه بازی کنند. تمام پارسیان (ایرانیان) بدون استثنا، قادر بودند بدون توجه به گذشته‌شان به مقام‌های بالا که دارای احترام بود برسند چه سیاسی باشد و یا امور اداری.^۷ مردان موظف بودند با هر چیزی که بهشتی و یا زمینی بود هم‌نوازی کنند و از آن پیروی نمایند. آنها به نظامیگری به عنوان یک وظیفه والا می‌نگریستند. آنها گماشت داشتند تا بدون قید شرط خدمت نظامیگری را انجام دهند.^۸ اطاعت از قانون و نظام همه رهبران نظامی و حتی شاه را هم شامل میشد. بنا به گزارش‌های هرودوت، حتی شاهان اجازه نداشتند در صورت خطای کسی دستور مرگ او را

^۱ - "امپراتوری فراموش شده" موزه بریتانیا، لندن (سپتامبر ۲۰۰۵ - ژانویه ۲۰۰۶)

<http://www.thebritishmuseum.ac.uk/persia/home.htm>

^۲ - Young, Jr., T. C., "Achaemenid Society and Culture," *History of Iran*

^۳ - Frye, R. N., *The Heritage of Persia*, Costa Mesa, CA: Mazda Publishers, Inc. (1962), p. 26.

میراث پارسیان

^۴ - Frye, pp. 112-3

^۵ - Xenophon, *The Education of Cyrus*, trans. W. Ambler, Ithaca, NY: Cornell Univ. Press (2001), I(2):23-

^۶ - Ibid., I(2):26-7.

^۷ - Raaflaub, K. and N. Rosenstein, eds., *War and Society in the Ancient and Medieval Worlds: Asia, the*

-Mediterranean, Europe, and Mesoamerica, "The Achaemenid Empire" by P. Briant, Cambridge, MA:

Harvard Univ. Press (1999), pp. 114-5h

بدهند. هیچکس اجازه نداشت خدمتکاران را طوری تنبیه کند که زخمی بر آنها وارد شود. شاهان و رهبران حتما می بایست آرتسا را همانند دیگران در جامعه اطاعت کنند و به آن احترام بگذارند.^۹

بنا به نوشته های هرودوت، داریوش بزرگ (۵۲۱ - ۴۸۶ پیش از میلاد) پادشاهی را بهترین نوع حکومت سیاسی می دانست زیرا، بنظر او، بهترین، عادلانه ترین و پشتیبان ترین قهرمان از میان مردم از یک سرزمین پادشاهی و مردمش نگاهبانی خواهد کرد. او احساسش بر این استوار بود که حکومت ثروتمندان و حکومت قاطبه مردم در های فساد و رشوه خواری را بروی مردم خواهد گشود.^{۱۰} اینکه هرودوت دانش شخصی اش تا بدانجا می رسید که از نظرات سیاسی شاه شاهان آگاهی داشت مشخص نیست، ولی نوشتار او نشان از آن دارد که پارسیان (ایرانیان) (همچنان که دیگران ایرانیان را درک می نمایند)، پادشاه یا رهبری را که بسیار هوشمند بوده، قاطع و محکم باشد، دانشوری او در دادگستری استادانه باشد، و ضامن نظم اجتماعی و صلح باشد را ترجیح می دهند.^{۱۱} از وظائف او اینکه سرزمین و مردم را از گزند دشمن، تنگ سالی، کمیابی غله، سوگند شکنی، دروغگویی، شورش، طغیان و سرکشی محفوظ بدارد. یک شاه خوب آن است که قانون امپراتوری را احترام بگذارد و در حقیقت آن کند که خوش باشی را به ارمغان آورد.^{۱۲}

کوروش بزرگ، بنیانگذار سلسله هخامنشی، بنیان و دانگ یک استراتژی بزرگ را گذاشت. مدارا و بردباری، قانونمندی و نظم ابزار هانی بودند که آنها را قادر کرد سرزمین هانی را که بر آن فرمانروایی کردند را بدست آورند. سیلندر مشهور او هرگز اجازه نداد وحشت، ترس، بی حرمتی در حق جا های مقدس اعمال شود و اعلام کرد که به هر نوع بدبختی پایان خواهد داد.^{۱۳} او همه آنچه را که از سوی مردم بابل دزدیده شده بود را به صاحبان اصلی اش باز گرداند و اجازه نداد هرگونه تاراج و یا ضبط اموال مردم بدون اینکه مبلغی در مقابل آن پرداخت شده باشد به تاراج برود. سیلندر کوروش که به عنوان اولین منشور حقوق بشر شناخته شده نمادی از این دانگ آهنگین است. در این منشور، کوروش سوگند خورده و خواستار شده است که سرزمین او از دروغگویی و گزکرداری مصون بماند. هنگامیکه او و لشکریانش در سال ۵۳۹ پیش از میلاد به بابل قدم گذاشتند فن آوری و شیوه نظامیگری او برای مطیع ساختن مردم بابل در میان همزمانان خود بی نظیر بود. لشکریان کوروش بدون اینکه مزاحمتی برای آنها باشد در شهر بحرکت در آمدند. لشکریان کوروش بدون اینکه مزاحمتی برای آنها باشد در شهر بحرکت در آمدند. او هرگز اجازه نداد وحشت، ترس، بی حرمتی در حق جا های مقدس اعمال شود و اعلام کرد که به هر نوع بدبختی پایان خواهد داد.^{۱۴}

به فرمان پادشاه تمام یهودیان زندانی به شهر های خودشان بازگردانده شدند و معابد آنها باز سازی شد. او برده داری را منسوخ کرد و آزادی مذهب را تشویق نمود. او هرگز اجازه نداد ستم و بیدادگری، تجاوز و تعدی یا ظلم به دیگران رواج پیدا کند. او پادشاهی را به نفع خود با زور رواج نداد، اعلام کرد امنیت در سرتاسر امپراتوری تا زمانی که مردم قانون را رعایت می کنند برقرار بماند.^{۱۵} کوروش بسیار تابع اخلاق و پندار نیک بود، منصف و در رعایت انضباط نظامیگری، تزلزل ناپذیر بود.^{۱۶} اسنادی که بدست آمده نشان می دهد در حالیکه کوروش و لشکریانش در شهر بودند معهدا مردم بابل اجازه یافتند تا به ادامه باور های شخصی خود بپردازند. حتما

^۹ - Herodotus, I:137

^{۱۰} - Ibid., III:82. *Alexander: A History of the Persian Empire*, trans. P. T. Daniels, Winona Lake, IN:

Eisenbrauns (2002), p. 2

^{۱۱} - Briant, P., *From Cyrus to 13*.

^{۱۲} - Xenophon, VIII(1):234.

^{۱۳} - "Cyrus the Great's Cylinder: the First World Charter of the Human Rights,"

<http://www.peymanmeli.org/constitution/logo.asp>

^{۱۴} - "Cyrus the Great's Cylinder: the First World Charter of the Human Rights,"

<http://www.peymanmeli.org/constitution/logo.asp>

^{۱۵} - Ibid., pp. 3-4.

^{۱۶} - Brown, D. M. ed., *Persians: Masters of Empire*, Time-Life Books, Alexandria, VA: Time Life Inc.

(1995), p. 55.

یونانی ها که دشمنان دیرینه ایرانیان بودند کورش را تمجید کرده اند و نوشته اند؛ "فرمانروای والا مقام و دادگستری بود" ^{۱۷}

جانشین شاهان از سوی سنای بزرگ و همگذاری و نشست مردم مشخص و تانید می شد. پذیرش پادشاه توسط مردم کلید اصلی ادامه صلح و نظام اجتماعی بشمار میرفت. شاه مسئول بود تا به درستی و پاکی حکومت کند و پاسخگوی ناتوانی و شکست هایش بود. هر طبقه ای از جامعه قوانین و مقررات مربوط به صنف خودش را داشت و علاوه بر آن فرمان کلی امپراتوری حاکم بود. ^{۱۸} حتی یهودیان قوانین و مقررات مندرج در تورات را در ۵۱۵ سال پیش از میلاد بر همین اساس تنظیم کرده اند. منصفانه است بگوئیم که هخامنشیان موجب برپایی یهودیت مدرن شده اند. ^{۱۹}

از همان ابتدا، پادشاهان هخامنشی بر آن بودند که مقررات محلی را با قوانین ایرانیان (پارسیان) همگن کنند. هر دو کورش و پسرش کمبوجیه دوم، هرگز نخواستند روند موجود را آنطور که جاری بود بهم بزنند. کتیبه یا سند بابلی بدست نیامده است که نشان دهد در زمان کورش گرفتاری سیاسی و یا آشفتگی و بی قانونی وجود داشته است. اکثر مردم همانطور که عادت کرده بودند به زندگی ادامه دادند. ^{۲۰} پارسیان (ایرانیان) زبان، مراسم، آداب، مذهب، و چیز های دیگر خود را به مردم تحمیل نکردند. مقام ها و شغل های سیاسی و طبقات و نجابت های محلی با قوانین آنها درهم آمیخته شده است. واحد های سیاسی و آموزشی و گونه گونی آنان بهر جهت با آنچه هخامنشیان آورده اند همگن شده و حتی بسیاری روش های کشاورزی مورد توجه قرار گرفته و از آن بهره برداری شده است. پاسارگاد و پرسپولیس (تخت جمشید) که قصرهای بسیار پیچیده ای هستند توسط هنرمندان زیادی که از گوشه کنار امپراتوری آمده بودند ساخته شده است. ترکیب و همگنی هنر بکار گرفته شده در هنر های هخامنشی بسیار ویژه و بی همتا است که نمادی شامل صلح خواهی، قدرت و آزادمنشی و مدارا کردن است. در آن شهر ها بخصوص در جانی که مرکز روحانیت و معنوی هخامنشیان بوده است - پرسپولیس - نمادی از همه گوشه های اجتماع در نگاره ها و سنگ نبشته ها بچشم می خورد که این خود یک تعلق خاطر بین مردمان آن سرزمین ها ایجاد می کند. نماد مردمان گوشه کنار امپراتوری در روی دیوار ها و پله های ساختمان نشان از به رسمیت شناختن و تجلیل از مردم آن سرزمین ها و پاسداری که شاه بزرگ از مردم گونه گون سرتاسر امپراتوری دارد حکایت می کند. ^{۲۱} هرودوت می نویسد؛ هیچ کشور دیگری همانند پارسیان (ایرانیان) روش های دیگران را مورد پذیرش قرار نداده است. ^{۲۲} این شاخص ویژگی همگنی و تحمل و مدارانی ایرانیان را در بالا بردن توانایی آنها به اداره گونه های مختلف از مردم نشان می دهد.

مهمترین مشکلی که در امپراتوری هخامنشی مانع شدن و خنثی کردن شورش هانی بود که نظم و قانون را بهم میزد. پادشاهان با این چالش روبرو بودند ولی ارتشیان منظم، آزموده و هنگفت با میزان مدارانی بالا به یاری آنها می آمدند. وجود یک سازمان حکومتی که همه نخبگان را در اداره کشور را از هر گوشه در خود سهیم کرده بود رسیدن به این آرزو آسان می ساخت. ^{۲۳} حتا در رفتار با این مردمان و شاهان محلی ایرانیان قانون را رعایت می کردند و به آن وفادار بودند، آنها نظامیان خود را طوری آموزش داده بودند که روش های ارتشی آنها با این تدبیر مطابقت می کرد. هرودوت در مورد روابط بین کوروش و کروزوس (۵۶۰-۵۴۷ پیش از میلاد) پادشاه لیدی که بدست کورش شکست خورد ۵۴۷، پیش از میلاد، می گوید. کورش کروزوس را از نجبر آزاد کرد و نهایتا با او بعنوان مشاور قابل احترام رفتار کرد. ^{۲۴} کمبوجیه و پادشاه سرنگون شده مصر پسامنیئوس

^{۱۷} - Brown, D. M. ed., *Persians: Masters of Empire*, Time-Life Books, Alexandria, VA: Time Life Inc. (1995), p. 55.

^{۱۸} - Bulsara, S. J., "The Law of the Ancient Persians," *The Laws of the Ancient Persians*, Bombay, 1937, pp. 2-3. http://www.iranchamber.com/history/articles/ancient_persians_laws1.php

^{۱۹} - Frye, p. 135.

^{۲۰} - Briant, pp. 70-1.

^{۲۱} - Afhami, K. and W. Gambke, *Persepolis, a Virtual Reconstruction*, home Page <http://www.persepolis3D.com>.

^{۲۲} - 5 Herodotus, I:13- Briant, pp. 78-9.

^{۲۳} - Herodotus, I:88-90

روابط مشابهی باهم داشتند. کمیوجیه اجازه داد تا او در دربار زندگی کند و برای مدتی طولانی با او خوشرفتاری شد. او حتی در زمانی به عنوان نماینده ایرانیان در مصر خدمت کرد. بطور کلی هخامنشیان در مقابل بیگانگان دارای روشی مدبرانه بودند و منش درباری آنها بر این اساس بود که به آنها احترام بگذارند و مورد مهر قرار دهند. برخی مدعیان محلی به تاج و تخت خودشان برگردانده شدند ولی همچنان زیر مدیریت شاهنشاهی ایرانیان باقی ماندند.^{۲۵}



کورش در مورد کسانی که اسیر می شدند نظام ویژه ای برقرار کرده بود؛ که اگر کسی تسلیم شود آنها همانند اسیر نخواهد بود. زندگی خود را همانند گذشته ادامه خواهد یافت. اگر دیگران با آنان بدرفتاری کردند و غیر عادلانه رفتار نمودند ایرانیان از آنان حمایت خواهند کرد. اگر مردم با آنان با مهر رفتار کردند آنها نیز همانند دوست با آنان روبرو خواهند شد.^{۲۶} این نوع دیگری از نظامیگری و استراتژی سیاسی بود که تا آن دوران شناخته شده بود. بنا به نوشته هرودوت در سال ۴۸۰ پیش از میلاد وقتی اسپاراتان پس از تسخیر جزیره اصلی یونان، نماینده ای به نزد خشایار شاه اول فرستاد (۴۸۵-۴۶۵ پیش از میلاد) تا از او درخواست صلح بکند، شاه از سوی مشاورانش تحت فشار قرار گرفت که نماینده اسپاراتان را به تلافی کشتن نماینده ایران توسط اسپاراتان که سالها پیش از سوی داریوش اول به پیش او رفته بود بکشد، خشایار شاه به مشاورانش گفت همانند آنچه اسپاراتان کرده بود بهیچوجه حاضر نیست قانون بین المللی را بشکند. او نمی خواست در قانون بین المللی گناهکار بشمار بیاید و اسپاراتان را از گناهی که بردوش او سنگینی می کند نجات بدهد. در عوض او نماینده اسپاراتان را با احترامی که شایسته اش بود پذیرفت و امنیت او را تامین کرد و بصورت میهمان پادشاه در قصر ماند.^{۲۷}

هخامنشیان تلاش هوشیارانه ای بکار بردند تا هرگز با زور حکومت نکنند. حتی گاهی آشوبگران را می بخشیدند.^{۲۸} یا آنها را به سرزمین های تازه اعزام داشتند و با آنها همانند مردم عادی رفتار کردند.^{۲۹} بخشی از استراتژی آنها برای به حداقل رساندن آشوبگران و ناشادان بر این استوار بود که به آنها اجازه بدهند

^{۲۵} - Ibid., III:15-6

^{۲۶} - Xenophon, IV(5):129

^{۲۷} - Herodotus, VII:136

^{۲۸} - Young, p. 3

^{۲۹} - <http://www.cais-shahbazi.com>, A. S., "The Achaemenid Imperial Army," CAIS, p. 7. soas.com/CAIS/History/hakhamaneshian/achaemenid_army.htm

ثروت بیاندوزند. هخامنشیان بخوبی میدانستند که صلح و نظم چیزی است که به یک اقتصاد سالم منجر می شود. آنها در کشاورزی و بازرگانی سرمایه گذاری بکنند. داریوش اول وزن و بانک منظمی را برقرار کرد.^{۳۰}

شاهان هخامنشی بطور آشکار متعهد شده بودند تا قانون و نظم را رعایت بکنند. داریوش خود را به مردم بعنوان حقیقت و دادگستر معرفی کرده بود و قانون و نظم را گرامی میداشت.^{۳۱} در این منش رفتاری، داریوش از اهمیت رفتار شاه و وفای و احترام او به قوانین صحبت می کند و قانون سرزمین را لازم الاجرا می داند:

«... هرچه از جانب من، روز و شب، به آنها گفته شده به انجام رسید... در این سرزمین ها یک مرد وفادار همواره نیکی می بیند. کسی که بی وفایی بکند تنبیه خواهد شد... این سرزمین ها همواره از قوانین من پیروی کرده اند... هرچه از جانب من به آنها گفته شده انجام شد...»

سنگ نگاره داریوش بزرگ بیستون ستون اول خط ۱۸-۲۶-۳۲. داریوش می گوید پادشاهان نبایستی دورغ بگویند:

«... دروغ آنان [شاه آشوبگران] را غیر قانونی کرد و آنها به مردم خود دروغ گفتند... اکنون که شما شاه خواهید شد، از این هنگام از گفتن دروغ بپرهیزید...»

سنگ نگاره داریوش بزرگ بیستون، ستون چهارم، خط ۹-۳۱-۳۳ او همچنین از شاهی که نیک کردار باشد سخن می راند:

«... من دادگرو نیک کردار بودم. من بیوایان و قدرتمندان بد رفتاری نکردم...»

سنگ نگاره داریوش بزرگ بیستون، ستون چهارم خط ۵۹-۶۶-۳۴
«... اهورامزدا این سرزمین را از دشمن، خشکسالی و دروغ برکنار بدارد. باشد که دشمنان، خشکسالی و دروغ در بیرون از این سرزمین بمانند...»

سنگ نگاره داریوش بزرگ، پرسپولیس (تخت جمشید) خط ۱-۲۴-۳۵ بریانت ترجمه می کند؛ بهره گیری داریوش از واژه "قانون" از جانب یک پادشاه و اشاره او به وفاداری و قانونی که او به آن اشاره دارد لزوما قانون مربوط به امور دادگاه نیست. بریانت بر این باور است که چون هخامنشیان هرگز قانون خود را به زور به کسی تحمیل نکرده اند بنا براین استفاده از واژه "قانون" توسط داریوش به منظور یاد آوری "سنت ها" و "وفاداری یا وظیفه شناسی" و "آئین نامه ها و مقررات" است.^{۳۶} البته این هم نوعی برداشت از سنگ نگاره های داریوش است، او به روشنی به نظام گیتی و تضمین های مربوط به آن اشاره دارد و همچنین اشاره اش به کم بنیه ها و قدرتمندان بطور مساوی می تواند در این راستا مورد توجه باشد. حتی قوانین پارسیان (ایرانیان) به مردم تحمیل نمی شده است، پادشاه مجبور به اطاعت از قوانین محلی بوده گرچه در میان سنگ نگاره های مربوط به داریوش توجه به مسائل قضائی و دادگستری هم به روشنی دیده می شود.

بنا به نوشته های اولمستید، داریوش بیشتر دوران پادشاهی خود را به سازمان دادن و نظم امپراتوری خود پرداخته است. جمله ویا اصطلاح «دات» یا قانون تدبیر جدیدی بود برای اشاره به نظم و قانون آورده شد. در سال های بین ۵۲۰-۵۱۹ پیش از میلاد بر اساس اسنادی که در بابل بدست آمده است می توان گفت بنابه درخواست داریوش این قوانین جمع آوری شدند منظم شدند، تفسیر شدند و در تمام منطقه بکار بسته شدند. با توجه به اینکه چه مدتی برای تنظیم یک کتاب قانون با این شرایط مصرف شده است میتوان به

^{۳۰} Briant, p. 126

^{۳۱} Briant, p. 126

^{۳۲} Sharp, R. N., *The Inscriptions in Old Persian Cuneiform of the Achaemenian Emperors*, trans. Sheda

Vasseghi, Tehran, Iran: Pazineh Publications (2003), p. 34.

^{۳۳} Ibid., p. 67

^{۳۴} Ibid., p. 70

^{۳۵} Briant, pp. 510-11 -- Ibid., p. 81

^{۳۶} Briant, pp. 510-11

آسانی تخمین زد که منابع اصلی برای اینکار وجود داشته است. بر حسب شواهد تاریخی، مردم خاور نزدیک در دوران باستان، همانند سومریان، بابلیان، قوانین مختلفی داشته اند که در مورد امور اجتماعی، اقتصاد، نظامیگری و شرائط دیگر صحبت می کرد. بدین ترتیب داریوش قادر شد قوانین باستانی ایران را بهم آمیخته و از آن یک قانون یکسان که نشانه کاملی از داده های امپراتوری باشد را بدست داده است.^{۳۷} اسناد بابلی نشان از آن دارد که کوروش به تمام کتاب های قانون احترام می گذاشت. اولمستید بر این باور است که داریوش خواسته است کتاب خودش را بدست داده باشد. شوربختانه، باوجود اینکه نسخه ای از این کتاب ها در دسترس نیست، اولمستید اشاره دارد که نامبردن از منابع مختلف خود نشان از آن دارد که قوانینی موجود بوده است.^{۳۸} داریوش فرمان داد کتاب قانون او به زبان آرامی (آرامیک) نوشته شود که در آن زمان زبان رسمی امپراتوری بود، بنا براین وقتی منتشر و پخش شد همه گونه مردمی قادر به خواندن آن بودند. در نظر داریوش گواه و گواهی ها مهم بودند و دادگسترانی که به هر مورد رسیدگی میکردند می باست بری از هرگونه فساد و عیب و ارتشاء باشند. آنچه از داریوش بجا مانده است گواهی میدهد که از منابع مختلفی بطور یکسان به قوانین مالیاتی، تنبیه ها در مورد جنایات، مقررات تجارتی توجه شده و در هر مورد نیاز به وجود دادگستر و اشاره به مورد قانون و اختلافات بین شیوه های داوری یادآوری شده است.^{۳۹} اولمستید به روشنی باورش بر این است که واژه «دات» یا قانون ها همانطور که داریوش در سنگ نگاره های خود بکار برده است به مسائل دادگستی و قضاوت اشاره دقیق دارد. بریانت در نظریه دیگری اهمیت این موضوع را می کاهد وقتی میخواید نظر داریوش را متوجه استفاده از "قانون" بکنند. او همچنین برخلاف گفته خود می گوید، داریوش دارای یک هوشمندی ونبوغ قطعی بود که او را به یک "استاد مسلم دادگستری" مبدل می کرد. استعداد او در درک و فراگیری گسترده بیطرفانه و منصفانه دادگستری مانع از بروز عصبانیت غیر عقلانی و گنگ در او می شود. بریانت همچنین پیشتر رفته و می گوید؛ "این ارتباط با درک و مفهوم والای پادشاهی در گسترده "داد" دارد و همین خصیصه داریوش را به تضمین کننده و منظم کننده صلح مردمی مبدل می کند.^{۴۰} اگر بریانت داریوش را یک شخصیت همانند قهرمان قانون و نظم معرفی می کند در اینصورت با نظر او در باب اینکه منظور داریوش از واژه "قانون" چه بوده مخالفت می کند.

سنگ نگاره های دیگری از پادشاهان هخامنشی ادامه اهمیت قانون و نظم را نشان می دهد. فرزند داریوش و جانشین او خشایار شاه اول راه پدران خود را پیشه کردند و همچنان سنگ نگاره هائی از خود بجای گذاشتند که اهمیت توجه پارسیان (ایرانیان) به تشویق اصول اخلاقی در سرتاسر امپراتوری برای جلوگیری از جنگ های محلی اشاره دارند:

«... هرآنچه از جانب من به آنها گفته شد به انجام رسید... قوانین من نگاهبان آنان بود...»

سنگ نگاره خشایار شاه اول در پرسپولیس (تخت جمشید) خط ۱-۲۸^{۴۱} حتی خشایار شاه اعلام می کند که او هرگز تصمیمی را از روی عصبانیت اتخاذ نخواهد کرد درحالیکه هر مورد را پیش از قضاوت بطور عقلانی تحلیل می کند.

«... من نیکی و نژندی را دوست می دارم، من دروغ را دوست نمی دارم، دوست نمی دارم که بینویان توسط قدرتمندان مورد ظلم قرار بگیرند. همچنین دوست نمی دارم که بینویان با زورمداران بد رفتاری کنند. من دروغگویان را دوست نمی دارم. من زود عصبانی نمی شوم. آنچه در پی یک غضب می آید من مورد بررسی قرار میدهم. من خواست ها و اراده های خود را کنترل می کنم. اگر شخصی از دیگری بدگویی می کند، هرگز آنرا باور نمی دارم مگر اینکه هر دو در حضور من قسم بخورند. من کسانی را دوست میدارم که تمام توان خود را بکار میبرند و کسانی را که وفادار می مانند را تشویق می کنم...»

^{۳۷} Briant, pp. 510-11

^{۳۸} Olmstead, A. T., *History of the Persian Empire*, Chicago, IL: The University of Chicago Press (1948), pp. 119-20.

^{۳۹} Ibid., pp. 121-2.

^{۴۰} Ibid., pp. 128-9

^{۴۱} Sharp, p. 119

سیلندر خشایار اول در تخت جمشید خط ۱-۳۱^{۴۲} در جمله دیگری، خشایار شاه، خود را از پیشینانش متمایز کرده و اعلام میکند که او نظم را دوباره در این سرزمین مستقر کرده است و معابدی را که نیایش های شیطانی انجام میدادند را از بین برده است و نظم و قانون را در "تجارت" برقرار کرده است. سنگ نگاره او بطور صریح روشن نمی کند که منظور از "تجارت" که به آن اشاره دارد چیست. اما به شفافیت آرزو می نماید که از پیشینان خود "بیشتر قانون مند" بوده، گرچه شاهان گذشته پادشاهان بزرگی بوده اند. ادامه این سیاست همچنان روشن است.^{۴۳}

در مصر، داریوش فرمان می دهد تا تمام قوانین و شرائط آنها در ۵۱۸ پیش از میلاد جمع آوری شود.^{۴۴} باور همگانی بر آن است که او میخواست یک سری قوانین همگانی منظم کند. قانون پارسیان (ایرانیان) در همه جا به زور تحمیل نشده بود و در هر مورد فرمان ها و قوانین شناخته شده مردم مرود احترام بوده اند. اسنادی در دست نیست که نشان دهد قوانین امپراتوری به مردم تحمیل شده باشد. برعکس، وقتی قوانین محلی مورد پذیرش قرار گرفتند هخامنشیان آنها را به قوانین دربار اضافه کردند.^{۴۵} در مصر و در جا های دیگر شاهان یا فرمانداران محلی اختلافات را با قوانین خود حل و فصل می کردند.^{۴۶} اگر بنا بود ساتراپ های پارسیان اختلافات را رسیدگی کنند، بهرحال قوانین محلی مورد توجه قرار می گرفت و قوانین مصر برتری میداشت.^{۴۷}

حتی پادشاهان کسانی را مامور کردند تا قانون را در بخش هایی که دچار مشکل شده بودند برقرار کنند. با توجه به فرمانی که آرتاکسرس اول (اردشیر اول) (۴۷۴-۴۲۴ پیش از میلاد) صادر می کند، «ازرا» که به قوانین موسی آشنا بوده است در سال ۴۵۸ به اورشلیم اعزام می شود، احتمال دارد که او کتاب "ازرا" را فراهم کرده باشد. "ازرا" نامه ای از سوی شاهنشاه و پول هائی از جانب امپراتوری برای باز سازی معابدشان ارسال می شود. ماموریت "ازرا" از جانب هردو، یهودیان و پارسیان، بخصوص که فرمان از سوی شاه صادر شده بود نظارت شده است. به او فرمان داده شده بود که نظم را برقرار سازد و داد را بگستراند و تمام مردم منطقه را در نظر بگیرد. فرمان شاهنشاه مخصوصا اشاره به این داشت که آناتی که قوانین یهود را که بخشی از قوانین امپراتوری هستند گردن نهند مورد تنبیه قرار بگیرند. با توجه به این ماموریت "شاه ضامن و مجری قوانین محلی قلمداد می شود... [و] با توجه به اینکه نظم و آرامش را در اورشلیم برقرار سازد؛ ازرا، برای اجرای دستور امپراتوری مامور می شود."^{۴۸} بار دیگر در سال ۴۴۵ پیش از میلاد شاه "نهمیا" را به نا امنی که در اورشلیم رخ داده بود - که احتمال میدهند کتاب نهمیا توسط او نوشته شده باشد- به ماموریت مشابهی اعزام می شود. او فرمان ویژه داشته است تا قانونمندی و نظم را در منطقه برقرار کند. نهمیا بزودی موفق می شود دریابد که مشکل اختلافات بین دارا و نادر بوده است که موجب مشکلاتی برای فقرا بوجود آورده است. به عنوان نماینده شاه، نهمیا نظم را در اورشلیم به ترتیبی که بهترین قوانین سیاسی و اجتماعی را مسقر می کند فراهم میسازد.^{۴۹}

قانون و نظم از سوی جامعه هخامنشی به سوی نظامیان اعمال می شد. ارتش امپراتوری از ائتلاف توده های مردم جامعه بوجود آمده بود. سرآمدگان و نخبگان در جامعه ایران بطور مساوی آموزش دیده و فرماندهی نیرو ها را بعهده داشتند. نیرو ها از تسلیحات همگن و برابر استفاده می کند که گزارش ها و تمرین های نظامی برای دید همگان آزاد بود. حتی سربازان غیر ایرانی یا کارداک ها فنون و ارزش های نظامی را برای افزایش همبستگی و سودمندی بیشتر در کل فرا می گرفتند. یک پیاده نظام امپراتوری به همگن کردن مردم در سرزمین پارسیان کمک می کرد. این همگنی و پایداری و استقامت نظم و وفاداری را در بین نیرو های شاهنشاهی افزایش میداد.^{۵۰}

Ibid., p. 123 -^{۴۳}

Briant, p. 550 -^{۴۴}

Ibid., p. 137 -^{۴۵}

Ibid., p. 474 -^{۴۶}

Ibid., p. 510. -^{۴۷}

Ibid., pp. 583-4 -^{۴۸}

Ibid., pp. 584-6 -^{۴۹}

Raaflaub, pp. 120-2 -^{۵۰}

همزمانی و آرایش نظامی سازمان های نظامی نیز در حد اعلا بود. هنگ های نظامی به بخش های هزار نفری تقسیم شده بودند که هر کدام به گردان های ۱۰۰ نفری تقسیم شده بود که هر کدام به گروهان های ده نفری بخش شده بود.^۱ این ارتش حرفه ای و تخصصی یا اسپادا، کاربرد های ویژه ای رادر کنار جنگ های حرفه ای برای امپراتوری بکار می بستند. جنگ ابزار های مستقر در پادگان ها در سرتاسر سرزمین حافظ صلح و امنیت بودند. آنها از یک سیستم شگرفی برای رساندن نامه و برقراری ارتباط استفاده می کردند؛ که بسته ها و نامه ها را از طریق جاده های شاهی با سرعت و دقت به نقاط مختلف می رساند. (چاپار) پیک ها قادر بودند تا خبر ها را از شهر های مختلف در مدت یکروز به مقصد برسانند. ارتش همچنین از آئینه و آتش برای رساندن پیام هایی کوتاه در فاصله های کوتاه استفاده می کردند. دروازه های غیرقابل نفوذ در نقاط حساس کنترل نصب شده بودند که سربازان وظیفه فراهم کردن امنیت امپراتوری را بعهده داشتند.^۲ دژ ها و پادگان های استراتژیکی در فرماندهی کسانی بود که مستقیماً به شاه گزارش می دادند. سربازان مستقر در این دژ ها از خزانه امپراتوری حقوق می گرفتند.^۳ بازنشستگان در نقاط حساس مستقر می شدند تا به نظم و اجرای قانون کمک کنند.^۴ کنترل شاه بر سازمان های نظامی و لشکریان میزان شورش را پائین آورده بود. هر سال ارتش به بخش های مختلف ساتراپی اعزامی میشدند تا پاسداری و گشت های محلی را در خدمت فرمانداران و ساتراپ ها به انجام برسانند و صلح و نظم لازم را برقرار کنند.^۵ برای فراهم کردن تسهیلات برای اجرای این نقش برخی خراج ها به خزانه شاهی ارسال می شد که بعداً به فرمانداران محلی حواله می شد. این تنخواه گردان های اضافی به همراه کمک های مالی که خزانه داری شاهی پرداخت می کرد به فرمانداران محلی اجازه میداد تا نظم و سازماندهی لازم را به منظور کنترل آنطور که نظم شاهنشاهی برقرار کرده بود در سرزمین های تحت فرماندهی خود بوجود آورند.^۶

افزون بر این، به منظور نگاهداری صلح و آرامش و به حداقل رساندن احتمال شورش مقامات محلی از آزمودن تاکتیک های ارتشی به همه سر باز می زدند. بجای آن کسانی را از "سرزمین های آزاد" انتخاب کردند و آنان رادر لیست حقوق شاهنشاهی گذاشتند. این کار کمک کرد تا نفرات ساتراپی نسبت به پادشاه خود که به آنها حقوق میداد وفادار بمانند و نه اینکه به کسانی پرداخت شود که ایده های دیگری در سر داشتند.^۷ افزون بر این در کنار ارتش گروه های سازمان یافته پلیسی باکفایت و لیاقتی وجود داشت که منطقه خود را می شناخت و روش های دادگستری محل را آشنا بودند و در شهر ها به آرامش و نظم و قانون کمک می کردند.^۸

آموزش ها و سازه های نظامی برای جنگ ها از پیش برای نبرد ها آماده می شدند. اگر بنا بود که سربازان بدون قید و شرط به فرماندهانشان وفادار بمانند انتظار داشتند که نقشه و طرح های هوشمندانه ای تدارک دیده شده باشد تا همه لشکر کشی ها و عملیات جنگی با انطباق به اجرا درآیند. رهبران می بایست نقشه های قابل اجرا را به همراه سربازان در اختیارش راهبری می کرد، آنها را برای هرگونه سرزمین و فضای جنگی آماده میکرد، چطور آنها را اداره می کرد، لجستیک (تدارکات نظامی و آذوقه) را از پیش در نظر می گرفت، چطور اردوگاه و لشکرگاه ها آرایش می شد، و در هنگام فرمان عقب نشینی ویا پیشروی چه باید بکنند را در نظر میگرفت.^۹

شاهان هخامنشی جاسوس های امپراتوری در سرتاسر کشور پراکنده کرده بودند که به آنان «چشم و گوش» شاه می گفتند، اینها گزارش خود را با آخرین آگاهی ها به شاه میدادند. این افراد با اطلاعاتی که جمع آوری می کردند در اجرای نظم و قانون در سرتاسر امپراتوری موثر واقع می شدند.^{۱۰}

^۱ Sekunda, N., *The Persian Army: 560-330 BC*, Oxford, UK: Osprey Publishing (1992), p. 5

^۲ Shahbazi, p. 5

^۳ Shahbazi, p. 5

^۴ Sekunda, p. 20

^۵ Xenophon, VIII(6):266

^۶ Sekunda, pp. 19-20

^۷ Ibid., p. 23.

^۸ Bulsara, p. 3

^۹ Xenophon, I(6):57-8

^{۱۰} Young, p. 3.

اگر شاه می شنید که فرامین او در قلمرو اجرا نشده است، بر اساس این آگاهی های کاربران وارد عمل میشد. داشتن چنین جاسوساتی در میان اطرافیان نزدیک فرمانداران محلی و فرما رویان را تحت کنترل قرار میداد و آنها را از دست زدن به شورش و کار های غیر قانونی بر حذر میداشت.^{۶۱}

شاهنشاهان همچنین جاده های شاهی را در سرتاسر امپراتوری بین شهر های مهم کشیده بودند و توسط سربازان مجهز حفاظت می شدند، تا سفر مردم در امنیت باشد و مرتباً به باز سازی و توسعه آنها اقدام می کردند تا کار پست (چاپاری) و نظامیگری بموقع انجام شود. برای گذر از این جاده ها مردم میبایست اجازه عبور داشتند زیرا همه جاده ها از نزدیک مورد مراقبت قرار می گرفتند.^{۶۲} جاده های امپراتوری تحت نظارت قانون و نظم شاهنشاهی مورد استفاده استراتژیک و نظامی قرار می گرفت. استفاده اولیه از جاده ها به منظور جابجایی سازمان های ارتش و استفاده های سیاسی بود.^{۶۳} بنا به مسئولیتی که شاه داشت که همانا رعایت نظم و امنیت در این جاده ها بود کاروانها از جانب سربازان ارتش اسکورت (همراهی) می شدند. حتی نگاهبانان جاده ها موظف بودند تا گذر های این جاده ها را در سرتاسر امپراتوری مراقبت کنند. جابجایی ها و گذر های روزانه به نفع چاپار ها، ارتش و نمایندگان و تجار و مسافران مصلحه می شدند. هنگامیکه پارسیان کنترلشان بر منطقه ضعیف می شد از وضعیت جاده ها و امنیت آنها بخوبی آشکار می شد.^{۶۴}

شوربختانه بیشتر اسناد و مدارک هخامنشیان از سوی متجاوزین و مهاجمین از بین رفته است و یا به غارت و یغما رفته اند. وقتی اسکندر مقدونی (۳۵۶-۳۲۳ پیش از میلاد) سرزمین پارس را تسخیر کرد و در سال ۳۳۰ پیش از میلاد به تخت جمشید رسید او تمام کاخ های سلطنتی را به آتش کشید، مردم غیر مسلح را کشتار کرد و تمام کتابخانه ها که قوانین و نظامنامه های این سرزمین را حفاظت می کردند رانابود کرد. آنچه باقی ماده است سنگ نگاره ها و سفال های کنده ای هستند که بنا به فرمان شاهان تدارک شده بودند و آنچه مربوط به بیگانگان می باشد که در مورد دشمن خود نوشته اند. مرتب کردن و طبقه بندی در بین آنچه در نگاره های دشمنان در مورد ایرانیان باقی مانده است به روشنی نشان می دهد که هخامنشیان قوانین و مقررات منظمی را فراهم کرده اند که بیشتر آنها از یک استراتژی قوی بهره مند است. شاید این کار در طول ۲۵۰ سال گذشته بسیار دشوار بوده باشد یا در یک دورانی غیر ممکن، ... اما روشن است که شاهان هخامنشیان تشنه رسیدن به صلح و همسازی و هم آهنگی بوده اند و در نوع خود قهرمان قانونمندی و حفاظت از همه مردمان خود در سرتاسر امپراتوری خویش. سازمان دادن و بهم آوردن یک چنین مدیریت پیروز مندانه ای در امپراتوری پهناور در زمان خود نمونه و تک بود که در نوع خود ترکه و میراث بی نظیری از چنان استراتژی می باشد.

شیدا واثقی
سازمان آزادگان

برگردان از انگلیسی: ح-ک



Briant, p. 364 -^{۶۱}
Ibid. -^{۶۲}

Ibid., p. 376 -^{۶۳}
Ibid., pp. 368-9 -^{۶۴}